

اورژانس را همراهتان داشته باشید

دنیا،دنیای مجازی است و نرم افزارها زندگی ما را احاطه کرده‌اند. شاید یکی از نیازهای حیاتی و کاربردی نرم‌افزارها همین باشد که امیرپیرهام پیرهادی رادانشجوی رشته مهندسی پزشکی طراحی کرده است،نرم‌افزار کاربردی اورژانس همراه. این نرم‌افزار قابلیت نصب بر روی تلفن‌های با سیستم‌عامل اندروید را دارد. امیر پیر هام می گوید: «بر اساس آمارهای موجود جمعیت زیادی از انسان‌ها در دنیا به دلیل سوانح مختلف جاده‌ای، شهری، برون شهری و... تهدید می‌شوند و گاه به دلیل نبود رسیدگی و توجه به‌موقع و صحیح جان خود را از دست می‌دهند. با توجه به آمار فوت‌شدگان ناشی از حوادث، وجود سیستمی که بتواند راهنمایی‌های اولیه‌امداد رسانی به بیماران و مصدومان را به نزدیک‌ترین فرد در محل حادثه ارائه دهد بیش‌از پیش احساس می‌شود.»

یکشنبه ● ۲۵ بهمن ۱۳۹۴ ● شماره چهل و سه

ا ت ی و ح ن د

گفت‌وگو با مسئول انجمن «توان یاب و احیای ارزش‌ها»

ترکیب امیدبخش بازگشت به زندگی و کار



تعمینه یگانه مدیر عامل انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توان یاب است؛ جایی که قرار است مهارت‌های زندگی و اشتغال را به بسیاری از کسانی که به دلیلی امکان یا اعتماد به نفس لازم برای حضور در جامعه را ندارند بیاموزد. ■ عکس: پیمان یزدانی

در یافت کرده‌است و افزون بر این فعالیت‌ها، اعضای انجمن در نهادهای و سازمان‌های مختلفی چون دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها، مدارس، یادگان‌ها و غیره حضور می‌یابند و به اطلاع‌رسانی پیرامون آسیب‌های اجتماعی به‌ویژه بیماری ایدز می‌پردازند.

■ اتاق مشاوره

انجمن دارای قسمت‌های متعددی است و همه‌چیز به‌قاعده و منسجم است. در این مجموعه از نیروهایی که معلولیت‌های جسمی هم دارند استفاده می‌شود. بیش از ده نفر در این مجموعه به صورت ثابت در بخش مشاوره و اداری مشغول به کارند. اتاق مشاوره در طبقه همکف است، کنار اتاق مدیریت، مشاوران به مشاوره تلفنی می‌پردازند، روزانه از ۸ صبح تا ۵ بعدازظهر به صورت تلفنی به اقصی نقاط ایران مشاوره رایگان داده می‌شود؛ «در اینجا هیچ شماره و نامی ثبت نمی‌شود. افراد کدهای مخصوصی می‌گیرند که مشاوران با این کدها با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. هر روز به صورت متوسط هر پنج مشاور به ۱۵ تا ۲۰ تماس تلفنی پاسخ می‌دهند.»

■ **فهمید که با ایدز هم می‌توان زندگی کرد و حتی مدیر شد**
«براساس آخرین آمار دولتی، ۲۰ هزار نفر مبتلایه ایدز در ایران زندگی می‌کنند. اخیراً وزیر بهداشت گفته که این آمار را باید ضرب بر سه کرد، یعنی ۹۰ هزار نفر، اما با استناد به اظهارنظر کارشناسان متخصص تعداد مبتلایان به این بیماری به کوه یخی می‌ماند که تنها بخش اندکی از آن دیده می‌شود و عمق آن مشخص نیست.»بخش بعدی این سازمان

پیش‌گفتار

یکی از مهم‌ترین خدمات ما مشاوره رایگان است. در انجمن احیای ارزش‌ها مشاوره‌های ما آموزش دیده‌اند که چگونه باید روند مشاوره انجام‌شود، بر این‌اگر اطلاعات کافی به افراد داده نشود دچار وحشت‌زدگی، ترس و افسردگی می‌شوند. حتی بعضی تا آستانه خودکشی می‌روند. کار مشاوران این موسسه بازگرداندن افراد به زندگی و جامعه است. از دیگر طرح‌های موفق انجمن در راستای مبارزه با ایدز، اتوبوس سیار است که با همکاری وزارت بهداشت راه افتاده، تا مددکاران به جاهایی که امکان دسترسی به انجمن نیست بروند و در زمینه این بیماری اطلاع‌رسانی کنند.

اتاقی برای انجام مشاوره تخصصی HIV است. کسی آنجا نیست، صندلی مشاور خالی است؛ «این اتاق تست سریع و مشاوره محرمانه HIV است. افراد به صورت انفرادی مشاوره می‌شوند و در صورت نیاز فرد متخصص برای آنان از آزمایش HIV انجام می‌دهد. این آزمایش با دستگاهی شبیه دستگاه تست قندخون انجام می‌شود. بعد از انجام آزمایش نیز برای افراد مشاوره بعد از آزمایش در نظر گرفته می‌شود که به اندازه مشاوره قبل از آزمایش دارای اهمیت است.» مشاوره قبل و بعداز آزمایش HIV اهمیت به‌سزایی دارد و باید متخصصان پیرامون آن آموزش دیده باشند؛ «در انجمن احیای ارزش‌ها مشاوره‌ای ما آموزش دیده‌اند که چگونه باید روند مشاوره انجام‌شود، زیرا اگر اطلاعات کافی به افراد داده نشود دچار وحشت‌زدگی، ترس و افسردگی می‌شوند. کار مشاوران این موسسه بازگرداندن افراد به زندگی و جامعه است، ما به افراد آموزش می‌دهیم که پذیرند با ایدز هم می‌توان زندگی کرد، ازدواج کرد، فرزند سالم به دنیا آورد و این بیماری پایان راه نیست. یکی از مددجویان انجمن احیای ارزش‌ها که تهدیدها را به فرصت تبدیل کرده و توانسته‌ز ن موفقی باشد در سال ۱۳۸۶ به انجمن معرفی شد، در شرایطی که به‌تازگی بعد از آزمایش متوجه بیماری خود شده بود. او از همسر خود که به صورت تریبی اعتیاد داشت مبتلایه HIV شده بود. سازمان‌های مربوطه برای استفاده از خدمات حمایتی او را به انجمن مامعرفی کردند. این خانم دو پسر داشت که خوشبختانه سالم بودند. او ناراحت و عاصی بود اما با حمایت‌های انجمن و حضور در کلاس‌های هفتگی توانمندسازی زندگی جدیدی را در پیش گرفت و به درجای از اعتمادبه‌نفس رسید که داوطالبانه با فرزند خود چند سال متوالی در



کتیو | ۰۹

برنامه‌های تلویزیونی مختلف مصاحبه کرد و از بیماری خود گفت و امیدبخش سایر مبتلایان به این بیماری شد. در حال حاضر هم قرار است مدیر یکی از بخش‌های انجمنی شود که پیرامون بیماری ایدز فعالیت دارند. به‌زودی پسرش هم ازدواج می‌کند. او نه تنها از انزوای اجتماعی خارج شد، بلکه سفیر اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی پیرامون بیماری ایدز شد. او نقب می‌زند به چند ماه پیش: «خانمی حامله و مبتلایه ایدز، برای تعیین وقت زایمان به بیمارستانی که تحت مراقبتش در شهرستان بود، مراجعه کرد ولی مسئولان بیمارستان از پذیرش او سز باز زدند. او با مشاوران ماتماس گرفت و به تهران آمد. وقتی به یکی از بیمارستان‌های تهران مراجعه کرد آن‌ها هم او را نپذیرفته و گفته بودند هر کجا که می‌خواهی بچه‌ات را به دنیا بیاور، پیگیری مشاوران و مددکاران مابعت شد این بچه بدون اینکه مبتلایه ایدز شود به دنیا بیاید، چون اگر مادری مبتلا باشد و بچاش را تحت درمان ویژه به صورت سزارین به دنیا بیاورد و به او شیر ندهد، به احتمال زیاد بچه به بیماری مبتلانی‌شود.» این مادر توانست با کمک این انجمن توانمند شود و کودک او حالا مانند هزاران کودک دیگر می‌تواند به زندگی سالم ادامه دهد. از دیگر طرح‌های موفق انجمن در راستای مبارزه با ایدز، اتوبوس سیار است که با همکاری وزارت بهداشت راه افتاده، تا مددکاران به جاهایی که امکان دسترسی به انجمن نیست بروند و در زمینه این بیماری اطلاع‌رسانی کنند.

■ یک تکه گوشت بود، حالا به مدرسه عادی می‌رود

طبقه دوم انجمن بر از رنگ است؛ سبز، قرمز، آبی. اسباب‌بازی دارد و وسایل آموزشی. این طبقه به توانمندسازی کودکان معلول اختصاص دارد: «حدود ۷۵۰ ساعت کار درمانی، گفتاردرمانی و فیزیوتراپی در این مجموعه انجام می‌شود.» دختر بچه‌ای پنج‌ساله وسط اتاق نشست، لباس سبز و قرمز پوشیده و نمی‌تواند روی باهایش بایستد. مربی در حال آموزش اوست. گوشه‌ای دیگر پدر و مادر و مربی با هم حضور دارند: «توصیه می‌کنیم برای اینکه بچه بهتر آموزش را فرا بگیرد، پدر و مادرش او را همراه کنند.» در اتاق دیگر مربی دارد کودکی را گفتاردرمانی می‌کند: «در اینجا نه تنها کاردرمانی انجام می‌شود، بلکه، مربی روی بخش دهانی و حنجره نیز کار می‌کند تا بهبود نسبی پیدا شود.» مربی که خانم جوانی است، می‌گوید: «ماروی بیان بچه‌ها کار می‌کنیم. در روز حدود هشت مورد به ما مراجعه می‌کنند.» خانم یگانه رشته سخن را دواور به دست می‌گیرد: «اینجا نتایج خوبی به صورت مستمر انجام می‌شود. همچنین برای مادران این بچه‌ها کلاس‌هایی داریم به اسم مادران امید. در این کلاس‌ها درباره حق و حقوق بچه‌های معلول به مادرها گفته می‌شود و اینکه چگونه باید با آن‌ها رفتار کرد.» تصویر کودکی انشان می‌دهد که خانواده‌اش از همه جاقطع امید کرده بودند: «وقتی این بچه را آوردند، یک تکه گوشت بود. همه دکتر‌ها از او قطع امید کرده و گفته بودند که باید به‌بهزیستی سپرده‌شود. خانواده‌او خیلی اتفاقی از این کوهی می‌گذشتند که تابلوی انجمن را می‌بینند. بعد از ششت سال حالا این بچه می‌تواند به مدرسه عادی برود و شاگرد اول بشود. مادر این انجمن هرروز شاهد معجزه هستیم.»

■ زیرزمین کارآفرینی

راهی زیرزمین می‌شویم. آنجا گالری کوچکی برپا شده با آثارى از هنرمندان تجسمی. درآمدی که از فروش این آثار به دست می‌آید، صرف هزینه‌های انجمن می‌شود. یک‌گوشه دیگر هم پلاستیک‌هایی پر از در بطری دیده می‌شود: «طرح جمع‌آوری در بطری‌ها از سال گذشته در انجمن ما مطرح شد و به‌زودی جاقافتاد و انجمن‌های دیگر هم از این طرح استفاده کردند. با کمک همین دره‌ای بطری توانستیم برای کسانی که نیاز دارند ویلچر و وسایل حرکتی تهیه کنیم.» آنجا چرخ‌خیاطی‌هایی دیده می‌شود: «روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه به‌زنان سرپرست خانوار آموزش خیاطی داده می‌شود. بعد از آموزش هم برای آن‌ها چرخ‌هایی تهیه می‌کنیم تا بتوانند در خانه کار کنند و کارفرزندان‌شان باشند.» حالا در شیراز، مشهد، کرج، تبریز و کرمان موسساتی با مجوز این انجمن راه‌اندازی شده و قرار است در بندرعباس، سنجند و اراک هم سازمان‌های مشابهی تشکیل شود: «این انجمن‌ها به‌صورت مستقل فعالیت می‌کنند و می‌توانند بر مبنای الگوها و روش‌های انجمن به فعالیت بپردازند.»

زنان کارآفرین، نمونه‌ها و نه استثنائات

بودند که فرزندانشان را به مدرسه می‌فرستادند. مجموعه داستان‌های گیل در صفحه نخست روزنامه تجاری هرالد تریبون (Herald Tribune) چاپ می‌شود و بر همین اساس او به رئیس صندوق بین‌المللی پول اطلاع می‌دهد: «اگر برای بهبود کنفرانس آتی سرمایه‌گذاری خود دنبال کارآفرینان هستید، اینجا تعدادی هستند.» اما مسئول صندوق بین‌المللی پول تنها کسی نیست که زنان را دست‌کم می‌گیرد، با دیدن کلمه «دارایی‌های کوچک» چه چیزی به ذهن شما می‌آید؟ اکثر افراد می‌گویند زنان، و با دیدن کلمه «کارآفرین» بیشتر افراد به فکر مردان می‌افتند. چرا چنین است؟ دارایی و بودجه کوچک، ابزار قدرتمند باورنکردنی است که موجب خودکفایی و عزت‌نفس می‌شود اما می‌بایست از امیدها و آرزوهای کوچک برای زنان فراتر برویم. آن‌ها امیدهای بسیار بزرگ‌تری دارند. زنان صاحب شغل در آمریکا تا، سال ۱۸/۵۰۲ میلیون شغل جدید ایجاد خواهند کرد. در کره جنوبی و اندونزی زنان صاحب حدود نیم میلیون شرکت هستند. زنان در چین



لحظهٔ آها

● **مهران امیری** ●

مدرن‌سازی مشاغل سنتی

کاری نداریم که اصفهان نصف جهان است یا نه، اما پیش‌ترها میدان نقش جهان این شهر حال و هوایی داشت که بیننده را در دنیایی از هنر و صنعت و تلاش غرق می‌کرد. از هر گوشه این میدان صدایی سرشار از شور و خلاقیت بلند بود و در هر لحظه محصولی خلق می‌شد که یکتا و دیدنی و قابل ستایش بود. کاری نداریم که چگونه آن شور و هیجان اسیر و سوسه سوداگری با چینی‌ها شد و این میدان سر تا پا ایرانی در انبوه مصنوعات دست‌چندم چینی عرصه را واگذار کرد. و حالا دیدن ساخته‌های دست هنرمندان ایرانی در برخی مغازه-کارگاه‌های این میدان مانند تماشای اشیای موزه‌ای است. کاری نداریم که متولیان فرهنگ و هنر و میراث فرهنگی در این سال‌ها درگیر چه ماجراهایی بودند و فرصت نداشتند نگاهی کارشناسی به چگونگی حضور در عرصه مدرن و صنعتی‌شده امروزی بیندازند، اما حاصلی بی‌توجهی آن‌ها همه‌جا دیده می‌شود. دیگر صدای چکش‌های مسگران خاموش شده، قلم‌زن‌ها فرو رفته در محصولات کارخانه‌ای شده‌اند، ملیله‌کارها بدلیجات چینی می‌فروشند و در میان قاب‌های خاتم به جای مینیاتورهایی که هرروز در حال و هوای همین شهر خلق می‌شد، نسخه چاپی تصاویر را قرار می‌دهند. گویا مشاغل سنتی ما میدان را به آنچه صنعتی و مدرن خوانده می‌شود واگذار کرده‌اند.

مشاغل و صنایع زیادی در زمره مشاغل سنتی تعریف و شناسایی می‌شوند. علاوه بر این، صنوف متعددی که به نام صنایع دستی شناخته می‌شوند نیز همواره پیوند محکمی با دسته‌بندی مورد اشاره داشته‌اند. پرسش این است که آیا همه این مشاغل قابلیت تدلوم در دوران جدید را دارند؟ آیا ادامه حیات این نوع مشاغل در فضای مدرن شده‌متصور است؟ و اگر چنین است، سیمای نهایی این مشاغل با شکل و قالب فعلی چقدر سازگار است؟ اگر به نمونه‌های ذکر شده برگردیم، پاسخ این پرسش‌ها نومیدکننده است. به‌ویژه آنکه مشکلات و دشواری‌های اقتصادی چند سال اخیر و فرش قرمزی که برای محصولات دست‌چندم چینی پهن شده بود، شرایط را برای بقای مشاغل سنتی دشوارتر کرده است.

باز هم کاری نداریم که چگونه بازارهای شناخته‌شده و فعال مشاغل سنتی و صنایع دستی به یک‌باره تسلیم شرایط جدید شدند، اما این نیست به این نکته بپردازیم که مشاغل سنتی چگونه می‌توانند در دوره مدرن‌سازی و صنعتی شدن دوام بیاورند. توجه به این نکته در فضای جدیدی که پس از برداشته شدن تحریم‌ها در حال شکل‌گیری است، اهمیت زیادی دارد. به نظر می‌رسد در مواجهه با سیل و بارانگری که اغلب مشاغل سنتی و صنایع دستی ما را مورد تهاجم قرار داده است می‌توان به شیوه‌ای متوسل شد که ضمن بهره‌برداری از مزایای فضای مدرن امروزی، ماهیت و چارچوب مشاغل سنتی نیز حفظ شود. یکی از بدترین اتفاقاتی که از چند سال قبل شاهد وقوع آن بودیم، تعطیلی قلم‌زنی‌های اصفهان و عرضه گسترده محصولاتی بود که مشابه با محصولات قلم‌زنی‌شده اما ساخته دستگاه‌های پرس صنعتی بود، و تاسف‌بارتر اینکه اساتید و هنرمندان قلم‌زن اصفهان برآری گذران زندگی خود را ناگزیر از عرضه این محصولات می‌دیدند. به نظر می‌رسد نکته اساسی این است که استفاده از ابزارهای مدرن و امروزی در این نوع مشاغل نباید منجر به تغییر ماهیت کار و محصول شود. فرضا بتوان آماده‌سازی‌های اولیه، فرآیندهای سنجش کیفیت، بازاریابی، فروش و اموری از این دست را با استفاده از شیوه‌ها و ابزار مدرن امروزی انجام داد، اما مثلاً حذف هنر مند قلم‌زن به‌منزله تولید محصولی است که باید نام دیگری بر آن نهاده، هرچند شبیه به کار هنرمندان قلم‌زن باشد. این مراقبت و دقت در نحوه به کارگیری امکانات و شیوه‌های مدرن در بسیاری از مشاغل سنتی و صنایع دستی مانند خاتم، مرقع، منبت، سوزن‌دوزی، ملیله کاری، فرش، گلیم و... قابل تعمیم است. آنچه امروز متصذیان مشاغل سنتی و هنرمندان صنایع دستی به آن نیاز دارند استفاده به‌جا و هدایت‌شده از تجهیزات و امکانات مدرن است و نه واگذاری کامل همه جنبه‌های حرفه خود به روش‌های صنعتی و جدید. روح حاکم بر بسیاری از این مشاغل با تولید انبوه و مشابه‌سازی‌های صنعتی سازگاری ندارد، اما می‌توان بسیاری فعالیت‌های قبل و بعد از تولید در این مشاغل را به شیوه‌های مدرن انجام داد.

